

مفتیان اسپارت برای خلاصی جزیره اسفاکتری بکلیت صلح و روزیة مذاکره بخت

چند قاصد به آن فرستاد و بری آنکه قرار داد صحیح را بدینند  
کلیت خواست که اسپارتهای اسفاکتری تسلیم شوند ولی قضاات با عمل را نخواستند

و جنگ دوباره شروع شد

حکومت اسپارت اعلان نمود که سیدت اگر آذوقه بجهت اسپارتهای اسفاکتری  
برساند تمام آراد خواهند شد بیعت با از اینخبر مشوق شده هر کدام مقدار  
آذوقه بجهت آنها بردند

کلیت در مجلس آن اظهار کرد که باید حکما جزیره اسفاکتری را تصرف آورد  
نیاس گفت ای کار را باید کلیت انجام دهد تمام اعضا مجلس برای بجهت کلیت

کلیت فرار داد که پس از بخت روزی اسفاکتری خود به دست

کلیت چنانکه وعده داده بود بعد از بخت روزی بعد و قشون کبشی نشسته روزی اسفاکتری

شد در این جزیره اسپارتهای در پناه چند درخت منزل کرده بودند از آنجا حرکت

جرت آتش پریده در چهار اسوارانید اسپارتهای در حرکت داده بعضی از

چشمه و برخی در ساحل جزیره منزل نمودند

کلیت چون به اسفاکتری رسید قشونش را بدو قسمت نموده شب در جزیره

اول پس قراولان اسپارت ره فصل سانه و اگنه مرتفعه جزیره را سنگر نمود  
در طلوع آفتاب اسپارتهای خود را میان دو دسته دشمن دیدند از هر طرف که  
میآمدند بضرب تیر یا فلخن طالع میشدند تا اینکه از کرسکی و تشکی خسته شده  
از آن ۲۰ نفر فقط ۲۹۲ نفر باقی ماند

کلین خواست آنها را زنده بآتن ببرد ولیکن اسپارتهایا قرار دادند با قشونی  
که در ساحل بندر پلین منزل داشت شورت نمایند در این بین غذای رسید  
و در آن نوشته بود ای اسپارتهای شجاع خود را تسلیم نموده بعب خشت  
اسپارت شوید

اسپارتهای تسلیم شدند و این اول دفعه بود که اسپارتنی تسلیم شود زیرا که در  
خطر چون چاره نمیدیدند خودشان را میکشیدند

شخصی یکی از مجوسین جزیره اسفاکری گفت ای اسپارتهایا که در جزیره کشیدند  
شجاع بودند مجوس جواب داد علی تیرای گران شجاعان را انتخاب میکنند

چون کلین بآتن مراجعت نمود تمیخ تخمین زیادی را آورده بود و با تقسیم اجراء  
که در سبب پریان غذا خورد و در اگرل مجسمه برای آب انواع طغریبارد (pro)  
برازید اسس در امفی پلیس — تمیخ بعد از فتح اسفاکری

قرار دادند که اگر آید همه اسبها را با یک حله برند بموسین سفاکتری بردارند

برسانند از اینجست مدتی اسبها را جک نکردند

آیتها با زحمت خود را ترک نموده بر سال هوال غنیز را حارت پسنمودند مثل

جزیره سیمر را تسخیر نموده و یک ساله خود را در آنجا گذاشته بعد شهر نیر را که در آن  
این باسکن نموده بودند تسخیر کرده و سائیش را با آن فرستاده و در آنجا

بقتل رساندند

یکطرف اسبها را موسوم به برانید اس که در شجاعت و عدالت مشهور بود

قتل کرده که آیتها را از ترس غارت کند آیتها احتیاج زیاده ای این شهر داشتند

زیرا که معاونان طلا و جملکهای زیاد داشت

نفتین ۱۰۰۰ اسب را پهنیزی و ... را بیلت همراه برانید اس نمودند

برانید اس با کمال همینان از تسالی که یکی از شهرهای متحد آن بود عبور کرد

نزد سردار کاشس پادشاه مقدونیه رفت و خواست او را با اسبها را تسخیر

برانید اس از آنجا با رسید یک رفت یکی از کشین بیشتر موسوم به کاش

خواست او را از عبور کاش رسید یک منع کند ولی بجزه نماند

یک ساله خود را در آنجای پهنی که نزدیک رود استرین است توقف داشت

اولی بل رودخانه را تصرف آورده بعد شهر را سخر نمود و قرار داد که کنسین تسلیم  
شوند و یا شهر را تحلیه نمایند

برای امداد آصفی پلیس توسیدیت با هفت کشتی آمد ولی وقت گذشته بود آصفی  
توسیدیت را اخراج کردند

شهرهای کاسیدیک تمامه بنت آن شوریده و با اسبها تها متحد شدند بعد تمامه  
طلانی برارید اسس جایزه دادند

کلین چون از تخریب آصفی پلیس مخبر گشت مجلس آتن حاضر شده گفت همانا باید اغشیر کرد  
از تحت تصرف اسبها خارج کنیم آصفیها اور اسر وار نموده و با ۳۰ کشتی آ  
ایون که بندر آصفی پلیس بود روانه نمودند

کلین هر دو منته پتهای شمراد و دزد برارید اسس سر بارانش اور شهر مخفی نمود  
سردار آتنی مخبر گشته خوات بر ایون فرار نماید اما برارید اسس یکم قعد بانسان  
نموده و شکت فاحشی بانها داد کلین در جنگ مقتول و ۶۰۰ نفر از همراهانش

بهر گشت مقتولین اسپارت با خود برارید اسس هفت نفر بود (۴۲۲)

صلح نیسیاس — در این مدت هر دو طرف از جنگ خسته شده  
نیسیاس آتنی و پلیس تاناکس پادشاه اسپارت میان صلح دستند

شهرهای کرنت و مکار و باقی همیشه در فکر جنگ بودند بسیار تها صلح نموده و قرا  
دادند که مدت پنجاه سال جنگ نکند برای شش هزار دو صلح بنفده آتی و بنفده پانزده  
قسم بوطن خوردند بر سالی تقسیم نامه مکرر میشد و از راهی شکستها ججاری نموده در  
اگر پل و اپلن آمیکلن و الپی و دلف قرار دادند سفید نامه موسوم بصلح نینیا

میسانه ۴۲۱۰

جنگ کرنت با آتین و اسپارت با ارس در آنی حوال کشیدند که با آرکا و اسپا  
مانتین و الین نامیده شده ولی بازار اسپارت سگت خوردند  
الین رقابت نموده دیگر اسپار تیارا در بازیهایی المپی دادند و حاصل نمودند و یک  
اسپار تی بدون معرفی کردن دانش در بازیهایی المپی حاضر شده و فاتح گشت  
ولی چون بعد از او مشاهده قصات حکم قتل او را دادند و یک اس بخت  
بضرب چوب بجاک کردند

آسی سیاد و در بعضی شخصی موسوم به آلی ما و در آن مشهور گشت  
خانواده اش از بنجار مادرش از طایفه الکیند و پدرش کلنیاس  
که در یکی از جنگها مقتول شد در وجابت فصاحت از تمام آنها کوی سفت  
برده بود حکایات زیاد می در باب زندگانی او نقل میکنند

روزی در کوچ بارفایش  
 تخته تزد بازی می نمود بجان  
 عرابه رسید رفعا از جای  
 خود بلند گشته می بر کلاه  
 نموده آنسی یاد از عرابه  
 خویش نمود رفته



بصر نماید تا بازی تمام شود عسرا به چو جتسانی نگر و پیش رفت فی بصر آنسی  
 در کوچ خواهد گفت حال اگر می توانی پیش بیا  
 روزی یکی از رفقایش را با دانه ان گان گرفت فقیش گفت تو مثل زمان گانزیکه  
 آنسی بیاد جواب داد خیر آسوده باش مثل شیر گانز میگیرم  
 آنسی یاد میگفتش داشت که ... در هم قیمت او بود برای اینکه خود را در آن  
 مشهور نماید و تم سک را ببرد  
 روزی بارفایش شرط نمود که همیشه نیکس را که در آن مشهور بود سیلی زند  
 ای عمل را انجام داده در روز دیگر نزد هینیکس رفته عذر خواهی نمود  
 زنش هینا پرت از تربیت زندگانی او شکایت نزد قضات برده و

خواست آتسی بیاورد قاضی قدرش را در فعل گرفت بخت آورد و او صلح نمود  
روزی عانی دعوت داشت بعد از نماز طرف غذا را خالی کرده یکی از رفقای  
بخشید صاحبخانه اظهار کرد که هر چه آتسی بیا و طلب کند در بیع نخواهم کرد  
روزی بعد سر رفته و پلاید هم را در آنجا دیدنی انور صد زیاد می معلوم آورد  
فلاصه آتسی با در تمام کار اسر که رضای خود بود مثل اینکه در بارها  
آتسی هفت عرابه برده بود و جایزه گرفت همیشه با اینه از خوانی و کشتی  
بیک شرق زمینها و گیوان مجده حرکت سینمود آسری داشت که از طلا  
ساخته شده بود همیشه شبیه بزنان حرف میزد جوان آن وضع در مرتب  
تقلب میکردند

آتسی با ویل زیاد می بسوی و فیلونی داشت چنانکه یکی از شاگردان تهر  
بود کم کم ترقی نمود و بزرگترین خطیب یونان گشت  
آتسی با و خود را تمام صدت از قبیل کرسنگی و تشکی و عریان بودن غیره  
داوه بود چون با مجوسین خبیره اتفاقتری مرادده میکرد کم کم محبت  
اسپارتهای در فلش نفوذ کرد لکن اسپارتهای همیشه از او پر سر میکردند آتسی  
از آنها ما یوس شده در سس و کراتهای آن گشت و قشونی بکس چند

که با سپارت جنگ میکردند فرستاد

مغربکی سینسل — چون کلین پادشاه سیسل کار تاثر را در سال ۱۰۴۱ شکست داد  
بیرگوز شهر عمده سیسل شد این شهر با کثرت متحد گشته در رقابت به آتنی نامینود آتینها  
کشتی بنگل کسین شهر کوچک لیسینی که با سیسل گوز جنگ میکرد فرستاد  
چون سیسل جزیره خوش آب و هوا و دارای مزارع عالی و بناور زیاد بود آتنی  
در مجلس آتن اظهار کرد که باید آنجا را منخر نمود این خبر کم کم در آتن منتشر شده در تمام  
زور خانه او میدانها در شهر سیسل سخن را اندند

نیاس منفی در انا صواب داشته کیفیت حال که تمام مستعمرات ما در نقطه است  
چگونه میتوان سیسل را منخر نمودت سخن او گوش نداده و تهیه جنگ را دیدند  
در ۲۴ روز سفاین قشون آذوقه لازم را حاضر کرده و بریاست سه سوار  
که تجارت از نیاس و لاکسی و آلسی باید باشد حرکت نمودند (۴۱۴)  
یکشب قبل از حرکت قشون محبده هر سوار در معبد فدا شده و شکست آتینها این چاره را  
شوم تصور کرده آلسی با و مقتضی نمودند آلسی با و یکناهی خود را با اثبات رسانند  
و قشون را حرکت داد چون بندر پیر رسیدند آلات حرب و آذوقه و قشون را  
در سفاین نشانیده و یکی از پهلوانان دعائی خوانده و قدری شراب با آب مخلوط



مود و برای خستد ایان بدریاریخت بد تمام قشون سردوی خوانده حرکت نمود  
گشتی چون بر سر رسیدند قدری توقف نمودند تا اینکه قشون و سفاین شهر را  
متحد و حاضر شدند

در این بند ۱۰۰ کشتی جنگی آتن و ۲۰۰ کشتی جنگی شهرهای متحد و ۲۰۰ کشتی برای  
آذوقه و ۱۰۰ کشتی برای حمل و نقل و ۳۰۰ قشون بود  
چون سفاین بیسیل رسیدند نزاعی بین سرداران واقع گشت زیرا که لاماس  
بخواست بر کوز را بخر کند نیاس خالی مر جت داشت آتسی یادخواست  
متحدین حمله نماید در آنوقت یک کشتی برای مر جت دادن آتسی یادخواست  
چنانکه کوز را بردی شکستن بر سر است نوع آتسی یادخواست حاضر کرده بودند و بلند  
عزمت او بنده نفر از بخار را بقتل رسانیده بودند

آتسی یادخواست فرار نموده به پلیر رفت آتسیها احوال او را ک از غصب نموده قضا  
موقوفش خطاب کردند آتسی یادخواست چون به سپارت رسید آنها را ملک نمود  
و برای جنگ با آتن ترغیب نمود

محاصره اسپیراکوز - نیاس چند ماه سفاین را در دریا نگاه داشت  
تا اینکه فصل بهار شد آنوقت قشون را از دریا بیرون آورده در کوههای لی سیراکوز

مزل داد اینجانب بروج مذوری در دهنده گوه بنا کرده و چینه سنگر محکم در طرف  
سایه سیرانگوز با برای تخریب سنگر با جنگلی نموده و بی از اینجانب شکست نخورد  
لاماس در اینجانب کشته شد

شهر سیرانگوز از طرف مجاوره شده بود یکی از سمت دریا و دیگری از طرف شمال  
بواسطه قشون آلمانی

اسپارتهما با بر سفارشات آلمانی بسیار کلبه سرد در اسپرانگوز فرستادند این سرد  
۳۰۰ نفر قشون آلمانی جمع نموده از سمت شمال وارد شهر گشت

سیرانگوز آلمانی سرد گشته و در یک محله سنگر محکم آهنگار گرفته آنگاه عقب نشانی  
نمایند آلمانی چون بی در دریا توقف کرده بود ضایع گشته و ملاحان بی شوق شده  
بودند بیسایس کاغذی آتن فرستاد که با نمایان امر جهت دیده با کمک بیجا

با پول فرستید زیرا که من با خوشم در جهت خواهم نمود

آیتها اند فده ۶۳ کشتی و ۵۰۰۰ پمپیت و ۳۰۰۰ کانداز برایت دستن

شب جنگ قهقهه کرد سیرانگوز که متحد با آتن بوده سرد و بی آلمانی خوانند آیتها

آنگاه از اسپارتهما کان کرده حمله بر ایشان کردند و دوبراز نفر در آتش بیلا گشت

دوستان بیسایس فرستند در جهت نمایندگی کوف پیداه و بیجا کان

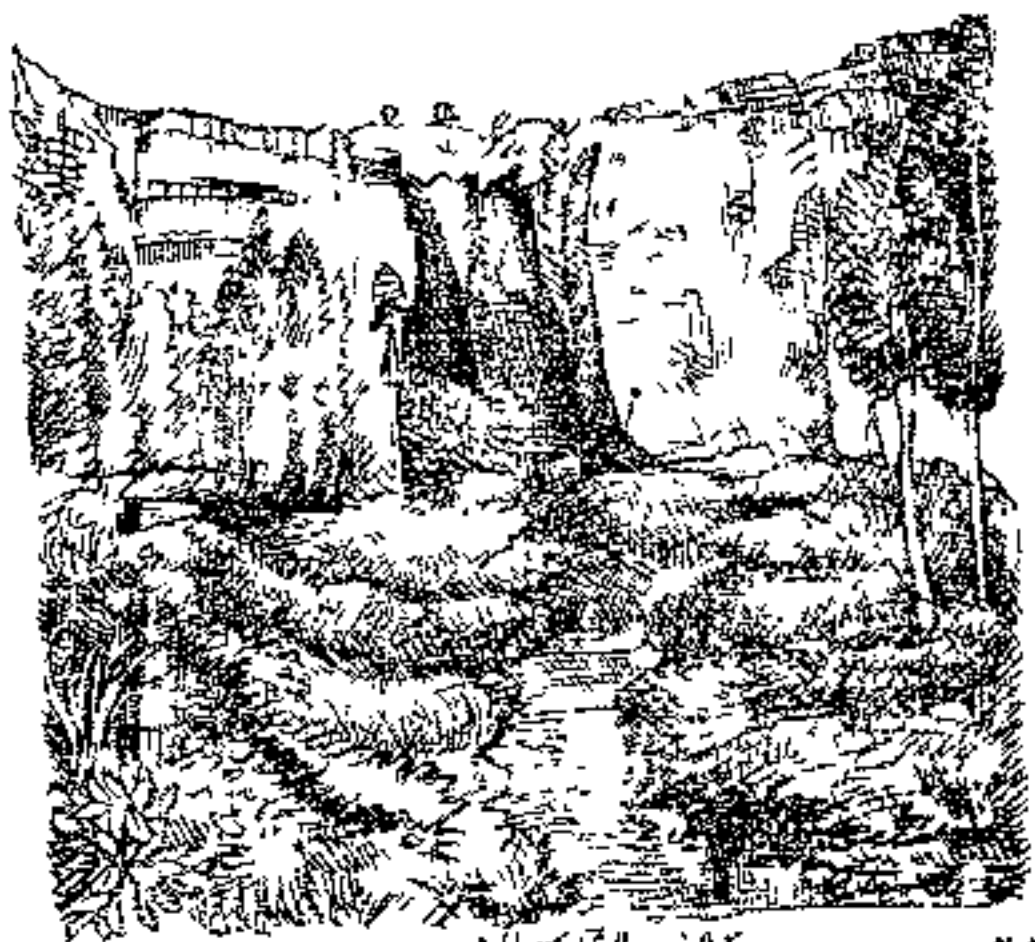
گمروند که این کسوف علامت منع سرحدت از اناست از جهت مدت نگاه  
بصر گمرونده و سربانی زیاد می برای خدایین نمودند  
در این زمان نمایان سیر گوز سفاین آتن را شکست داده و آنا را از بند مروی  
دستن خوارست باء کششی که با قمانده بود جنگ نماید ولی جان قبول گمرونده  
سفاین را سوزانند

قشون آتن مرکب از ۴۰۰۰ نفر بود ناخوشی در میان آنها افتاده و عده زیادی  
از ایشان را بلاک نمود دشمن و نیاس قشون را بد قسمت کرده و در یک نام از سیر  
جزیره حرکت کردند قشونیکه همراه دشمن بود و زاول را کیلو مظر راه طی نمود  
مقابل قشون دشمن رسید سیر گوز آ آتینار شکست داده و دشمن سردا  
آنا را حبس کردند

قشونیکه همراه نیاس بود نزدیک رودخانه از نیاس رفس و چار سیر گوز را  
شد نیاس تسلیم گشت (۴۱۳)

سیر گوز و دشمن و نیاس بقتل رسانیده و نتوانی که از آنها باقی مانده بود و مرد  
ولی بجای آتن را که جز قشون بود مدبر لاتی می گشت که نزدیک سیر گوز است  
برده و ۴۰۰۰ نفر از آنها را آورده که از همه طرف که از آنها اجازت در

غذای این مجوسین فقط جو و قدری آب بود کم کم ایشان ناخوش شده غالباً  
 سیرگوز را بعد از هفتاد روز نهائی را که با قیامده بودند از آنجا بیرون آورده و



تقویت اسپارت بواسطه پادشاه ایران — اسپارتهای  
 مذکور شده مرسل به آتنیک آمده و حال آنجا را غارت می نمودند آسی و آنها را  
 به تخریب آتنیک نمودند آریس پادشاه اسپارت این امر را شنیده و به  
 که ۲۴ فرسخ از آتن دور است آمد (۴۱۳) اسپارتهای را با جنگر محلی بستند

مخلومی در اینجا که آشتی چون آذوقه آتینا از آب یعنی اندازه وسیلی میآید  
این راه را خیلی حفظ میکردند ولی در این وقت مجبور شده به جنس مرغ زیادوی آذوقه را  
از طرف دریایا آوردند

تمام نمایان نیست داده شایسته که از حکومت این رضایت میباشند به وسیله  
و چنانکه مورخین نقل کرده اند عدد آنها به ۲۰۰۰۰ نفر رسید

پادشاه ایران چون ضعف آتینا را مشاهده نمود خواست شهرهای یونانی بسیار که  
در دست چاه سالی ایات نموده بودند از تحت تصرف آتینا خارج نماید

در سواحل آسیای صغیر دو ساتراپ ایرانی (حاکم) حکومت داشتند در شمال  
قارناباز که مقر حکومتش در داکلیون بود در جنوب قیافرن که مقر  
حکومتش در ساردو پایتخت لیدی بود

این دو ساتراپ با هم رقابت کرده و چند و چند زیادی برای تسخیر سواحل پسین  
دینی نمودند بسیاریها آتینا را در نزد قیافرن فرستاده و عهد نمودند  
که شهرهای یونانی بسیار را برای پادشاه ایران مسخر نمایند قیافرن در عوض  
خدمت بزرگ پول زیادی حجاج کرده به او سپارست فرستاد

تمام شهرهای منتهه کلم کلم بر آتینا سوزیده داشتند تسلط ایشان خلاص گشته فقط

شهر ساس با این متحد ماند اینها سفاین توشون خود را بدینجا کوچ دادند  
مراجعت الی بیاید — آلبی یاد مدتی خدمت بسیار بنام نموده و قیامت  
با ازمین پادشاه اسبانت بفرود بسیار آنها خواستند در آنجا آلبی با و بفرستند  
نزد بیافرن رفت در آنجا بجهت وجدی با وی نموده و نگذاشت دیگر پول با اسبانت  
در اینصورت بجای بعد و در می آتق بودند زیرا که اغلب آنها در سیسین گشته و دنیا  
سائن رفته بودند

دشمنان در کرائی وقت رعینیت شمرده روسای و کراتها را بقتل رسانیده و  
مرکب از چهار صد نفر تشکیل دادند بعد خواستند صلح نمایند ولی اسبانتها  
نمودند

آلبی با فرست تیمافرن با آنها متحد نماید چون تورش در آن بر باشد علاج  
و تجارت از ساس و دشمنان بر کسرت قسم خوردند که مجلس شوری را حفظ نمایند بعد  
با اینصورت دیگر سردار نمودند (۴۱)

آن در اینوقت دچار حادثات و مخاطرات زیادی بود آلبی با و از طرف ساسین  
با توشون غارها باز جنگ می نمود آنها هم از این بداهت گندم می آوردند و نزدیک  
تفحلی سختی در آن پیدا شود لکن آتق با سفاین دشمن را گشت دادند بعد چند سفین

برای اعتراض نزد فرماندار (سازمان چاپ ایران) فرستادند. حاکم ایرانی مدتی  
سفر را نگذاشت.

غیاث این بد و نیت شدند تر از معمول به ترسند و خواست شهرهای این  
با آن متحد نماید. آلبی یاد برای کسب پول به کاری رفت.

بعد از آنکه آلبی بسیار مبلغ ... اما لان حبس نمود با ۲۰ کشتی به پیرم جهت کرد  
ولی چون از آنجا خوف داشت با چند نفر از همراهانش به آنجا وارد شد و آنجا  
مجلس حاضر شده گفت من بکانه را بزرگ فتوی داده و موالم را غصب نمودید  
من بفرستادم و من خود بوده و آنی از ترقی دادن او کوتاهی نوریدم و هم در کل  
مجلس از اقوال او متاثر گشته ام و اشک در دلم افتاده و در خدمت سوارش گریه  
پیرانندز — سپاه پیرانندز را امیر البحر غیاث نمودند و غیبش بجز  
نموده زیرا که چنانکه نقل میکنند مادرش از سببیت او بود.

سیافرن در این زمان از حکومت سار و خلع شده و کورس بجای او نشسته بود و خانم  
جدید سیل نیادی به اتحاد با اسپارت داشت پیرانندز کورس و در ضمن  
کورس در جواب گفت پدرم ... اما لان بمن داده من آنرا با تحت طایم  
اسپار پیرانندز هم کرده با وجود اینکه محبت با پیرانندز روزی پیرانندز

سر باران تصرف در صورتیکه تخمیناً روزی سه ایل به طاعتین بسبب باران میدادند  
از اینجست مقداری از ملاحظاتی استعفا نمود و بقشون اسپارت متحد گشته لیریا  
آنها پذیرفته و به کشتی مرتب نمود

آری تا چون از استعفای طاعتین خبر شدند تغییر زیادی برآسی پیدا نموده و اورا را  
سوراری حمله نمودند آنکس با دانه فله به کمر زدنش که در ترس و اذیت رفته  
و دیگر به آن مراجعت نمود

جنگ عرابه آورده شود — سال دیگر تخمیناً لیریا از رطل خلع نموده  
کالیگرا ایند اسس را امیر البحر نمودند این امیر البحر از آسیایها ۱۳۰ کشتی گرفت  
به سازده رفته در آنجا از کورس فرس است تقراض نماید کورس در فی طول  
تا اینکه امیر البحر به درتی معنی شده گفت چرا دولت یونان باید از حشمان  
بستقر حق کند بعد از سار دسیه و آن آمده و شهر مستقیم را که در جزیره است  
مسخ نمود و از طرف اسپارت باو حکم شد که کنسین جزیره را ببرد شد کالیگرا ایند  
جواب داد نا امیر البحری سفاین سپاهت بنده است بحالت چنین علمی را انجام  
و هم کالیگرا ایند سر مجوسین را آزاد نمود

بعد از تغییر ستمین کالیگرا ایند سر سفاین استی را که بریاست کنگن بود شکست داد



نگن گنن خود با دو کشتی فرار نمود آتی نمانده شد. ۱۱ کشتی فرستادند بهر لبحر سپاس  
۵ کشتی در مستیلین گذاشته خود با ۱۲۰ کشتی بجلو گیری بخان آن که نزدیک جزایر  
از میوز بود در وقت کا همان کعبه بودند که در اینجک صبر کنید کالیگراتید اس  
گشته شود بهر لبحر عسائی نگرده گفت گشته شدن من بهیست نزار و سپاس

ملوان در دوران کافی زیاد بود

چون جنگ شروع شد کشتی کالیگراتید اس و آرگون شده و بهر لبحر سپاس  
غرق شد آتیما سفاین اسپارت رعب نمانده و در کشتی اناراضبیل نمود  
و ۲۵ کشتی آن هم تلف شد

سروران آتی دو سسر کرده و ۶ کشتی برای خلاصی غرق شدگان زمین نموده  
و جو استند سفاین اسپارت را که در مستیلین مانده بود منجر کنند در وقت طوفان  
پیدا شده و ممکن نشد غریق مار خلاص نیاید

چون سروران به آتی مراجعت کردند شش نفر از اناراضبیل بودند زیرا که  
غریق مار خلاص نموده بودند تر با من سرور در مجلس حاضر شده گفتند  
اعلاف غریق طوفان بوده و سروران هیچ تقصیر ندارند طوفان و شون بهر  
شهادت دادند ولی شهادت آنها فایده نخبید زیرا که شش نفر در آن وقت

( ۴۰۶ ) آفتاب از قتل سرداران سپهان گشته اشخاصی را که در حکم قتل آنها

در اردیبهشت قتل نمایند

جنگ اگس تانس - یونان این سهامیل و بخت زیادوی نیز

داشتند ولی چون اسبهارت و دو خدمت منصب امر بحری را شخصی نداشتند

از اینجست شخصی را بجای لیراند گماشته و لیراند در حکم شهرهای یونانی گشتند

کوئیس سلفی اول با و او لیراند چند کشتی مرتب کرده و پس آمد و شهر لیراند

منخواستند و آفتاب صد کشتی نزدیک مصب رودخانه شوزیا اگس تانس

گذاشتند در این نقطه عرض بسین چهار کیلومتر میباشد

دست خرد سفاین مرد و طرف صفا کشید و هیچ جنگی نیکرودند اسبهارت با

و لیراند با بر مسیر دند و آفتاب در ساحل اگس تانس سیاهند آفتاب تصویر

که لیراند در حثت جنگ کردن کرد

چون در ساحل رودخانه آذوقه نمود و تخمها مجبور بودند که در صحرای آن گشته

تحمیل نمایند آلسی با دیگر روز نزد سرداران آن آمده گفت خوب است که

نشین منزل نمایند سرداران آن ای نصیحت او را قبول نکردند

شب روز نهم لیراند سفاین را در دریا گماشته و چند کشتی در عقب سفاین

آن فرستاد برای اینکه در از بیرون آمدن آنها از سفین مجبور کند  
بیرانند بعد از آن سفین در حرکت داد چون از تنگه گذشت کهن سردار اتی را  
مشاهده کرده خواست آتی را از این سفین برساند لکن تمام آنها در تیه غذا یا خوا  
بوده بسیار تنگ سفین را بصره نموده و غالب سربازان را قتل رسانده یا اسیر  
نمودند کهن با دو کشتی فرار نمود

بیرانند ... آتی را اسیر نموده دستواری آنها را از سرداران شهرهای متحد  
پرسید سرداران گفتند آتی را فرار داده بودند که اگر در اینجا نجات  
نماید قطع کند بیرانند آن ... نفر را قتل رسانید

تسخیر اتن — یکی از سفین آتی سردار نموده به بندر پیر آمد و خبر شکست  
سفین را پیش نهاد مجلس نمود شب چنان بجهان خوبی در وقت پیدایش که هیچ  
استراحت نکردند و همه در شکر پر شدند بودند

بیرانند خواست آن را بواسطه فحش متصرف شود از این جهت بر آتی را که در راه  
بیدید بشهر میفرستاد تا اینکه عده نفوس زیاد شود بعد با ۲۰ کشتی ساحل بحر  
محصور کرد پادشاه بسیاری با شون زیادی در باغهای آکا و موسس منزل کرد  
آتیها چون از هر طرف محاصره شدند خواستند صلح نمایند لکن بسیار آنها گفتند

اگر آفتاب برج دباروی شکر خراب کنند صلح نخواهیم نمود  
یکی از دسامی از کراتها موسوم به تر امین نیز زیرا که آمده سه ماه توقف نمودند  
وقت تعطیل حتی در شهر پیدا شد و مرد در از آنکه نفوس بواسطه کربسگی گشته  
آفتابش نرسید بر این برای قسردا صلح نزد اسپارتهای فرستادند  
شخص اسپارت بمل تحریب آن را داشتند لکن اسپارتهای حرف ایشانرا  
نپذیرفته گفتند چنین مانی که در آن روز خنک بر اینان خلاص نموده بنشین  
چنین رفتار کرد فقط اسپارتهای بر این راضی شدند که حصار شهر خراب نمود  
در تمام نمایان آن را ضبط نمایند مجلس آن صلح را بر سر و طی که اسپارتهای  
داد و بخواهند تصویب نمود

اسپارتهای مدت چند روز قتلشان را با سوز یک آتش کردش دادند  
بعقیده بعضی مورخین روزی نیز از زبان و کلای شهرهای تحسده در باب آفتاب  
شورت میگرد در این بین یکی از آوازه خوانان آتنی که در این مجلس حضور داشت  
این شعر از پیچید را خواند ای دختر آکا من من بزود تو ماه آورده ام و نخوا  
یکم که مرا نگاهداری کنی سرداران اسپارتهای متاثر گشته قسم یاد کردند که  
هیچ صدمه به آفتاب ندادند و دنیا دارند

# فصل نهم تفوق اسپارت

حکومت سی نفری آتن — در آن خمسیار میل مجلسند داشته و همیشه  
فکر تخریب آن بودند لیر اندر از این نفعان غنبت شمرده حکم نمود که حکومت آتن  
باید با اثنی عشر باشد

حکومت سی نفر از پنجبار انتخاب نموده و سرار دادند که وضع قوانین با آنها باشد  
انتخاب این دکلار را اسپارتهاد و عثمان مجلس نمودند

چون مجلس منعقد شد و کلار ترک قوانین بکشید و با استعجال حکومت کرد و چنانکه  
بجایه و در زمان شهر توقیف نموده و در زیادی از آنها را بقتل رسانیدند  
اسپارت ... در سر بار خواسته آنها را در وسط چهار آتن منزل و در  
وکلای این مجلس بقدری صدمه بکنند پیشتر دارد آوردند که آنها را ظالم و جور  
در میان دکلار کم نفعاتی افتاد و ترا من که صلحنامه را نوشته بود گفت چرا نقد  
ظلم میکنید و مردان بجایه را بطلاکت میرسانید وکلای دیگر متغیر گشته از این چنانچه  
انند ام مجلس سی نفر — آتی تا چون این صدمه از این مجلس دیدند ترک  
دین نموده به تب رفتند یکی از آنها موسوم به ترازیبول با ... نفر از رفقای

کوه پاورس آمده و مسله که چهار کیلومتره این مسافت داشت تصرف شده  
قشون آن حمله با بنام غوده شکست خوردند بعد خواستند قلعه را بویطه قحطی منجر کنند  
لکن چون مسان بود و برف زیاد می طرف قلعه را گرفته بود سربازان تا  
نیاموده بشهر برگشته اند قلعه مجلس سی نفر آن ۵۰۰ سوارانی را که در آن بود  
به انجا فرستادند ترانبول به آنها بشیخون زده ده نفر از آنها کشت  
سی نفر و کبل بعد از این شکست به الرزین آمده و سیصد نفر از پنجابی آنجا را  
آورده بقتل رسانیدند آنها کلم کلم شورش نموده و با ترانبول متحد شده  
ترانبول چون عده سوارانش به ... نفر رسید به پیر آمده آنجا را تصرف  
شد بعد قلعه موئی شعی رفت

قشون باز حمله بقلعه نموده و فی اود مرتبه شکست خوردند کجی از سواران ترانبول  
بشهر آمده فریاد کرد ای ملت دردت کجیال تمجلس شیرشما صدمه دارد  
تا اسپار تیهادت دهال

آیتها اینده جمع شده قدرت و حکومت شهر ابدست ده نفر دادند این ده نفر  
از اسپارت کمک طلبیدند لیراند را با صده تالان بر او بخشیدند کجی به آن آمد  
پزها سس پادشاه که دشمن لیراند بود و با قشون میاد می آن آمده کله اشک

و افسرد و قسرا، او تمام اشخاصی که جلائی مومن نموده اند و مرتبه بر آئین مراد بحث کنند  
 ز این جهت تزاربولی با امر انیس به شهر آمده و قسریانی بزرگی در آنجا آمدند (۴۰۳)  
 آن کسی نظیر رئیس رفته تیز تیز می نمودند آئینها تمام می گشته حمله بدینجا بردند  
 اول روم را نقل رسا کرده بعد بسرا انانرا آئین بر کرد و اندیدند

بعد ازین جنگهای داخلی تمام ملت جمع گشته قسم خوردند که از وقایع گذشته چشم  
 پوشیده در ترقی وطن بکوشند

مرک سقراط - چنانکه مذکور شد آئینها همیشه از یونانیان و فلیونیان  
 میگردید زیرا که این اشخاص عقاید صحیحی بر او بیان نهاده و غالباً عادت مردمان  
 تغییر میدادند در آن سپهر مردی بود که در عقل و ذکاوت مشهور و موسوم به سقراط



رقم علیا

سقراط

بود سن ۹۰ این فلیون  
 بزرگ اول حجاز بود ولی کم  
 از عقل دست کشیده شد  
 به تحصیل فلیون نمی نمود  
 سقراط زشت رو و بسیار فریب

بود و او را غالباً به سیلین می بخیدند یونانیان سقراط را خیلی محترم داشته و

نخستین کوشش موش استیلا میسر شد

سقراط در غالب جنگها شجاعت زیادی تبحر داده بود چنانکه در پیید آتسی در آنکه  
مخروج شده بود نجات داد و در جنگ دیگری بعد از آنکه تمام قتل فرار نمودند  
او برکت سرداران کشته بودند که تمام سپه بزرگان مثل سقراط رفتار میکردند فرج از خطر  
یافتند سقراط در پستیک به طولانی داشت و در مجلس آن بر ضد حکم قتل سرداران  
خبریه از رنور حرف زد و در مدت زمان فتنه هیچ اطاعت بقوانین نمی نمود  
آتسی با خنده قطعه زمین باو عطا نمود و پادشاه مقدونیه خواست او را بکشتن برسد ولی  
سقراط هیچکدام را قبول نکرد غالباً پادشاه در نیمه جریان حرکت میکرد گاهی در  
خیابانها و میدانها در برابر دشمن جمع نموده از حقیقت و عدالت و وطن پرستی  
حرف میزد و در چله کالی شاکردان زیادی بدوش جمع شدند و او همیشه شاکردان  
مخاطب ساحه شکفت در دنیا فقط یک جزیه می نمود آن سطلی من است  
کامران لاف خرد داده بودند که شخصی موسوم به سقراط اول عاقل یونان بود  
سقراط بر ضد سوفطایان مجانی تعلیم می نمود از این جهت سوفطایان در قیاس  
و سخن او شدند

آنها این فلیوف بزرگ را از سوفطایان محبوب دانستند و او را بر خنده و مکر آنها



نمودند مثل اینکه اریستفان در یکی از نیا تراشیس سقراط را پسندید و سقراط را پسندید و سقراط را پسندید  
بود نه تقوا از نجبای شهر خواستند سقراط را بجا که کشند کی انی تیس دباغ  
ویکی عیش شاعر و یکی لیکن معانی و بیان دان

این نه نفر در محکمه حاضر شده و سقراط را بدین ولایت بپند قلم دادند و گفتند اگر از ما  
جولوگیری بکشند کم کم ملت را از زمین آبار و اجدادشان برخواهد کرد و  
محاکمه در مجلس هلیاست تا که مرکب از ۵۵۹ قاضی بود و افسه کی از  
خطبای بزرگ موسوم به لیزایس خواست دولت سقراط را بنماید لکن  
فیلسوف بزرگ قبول نمود ۲۷۸ قاضی حکم آزادی او را دادند و ۱۸۱ نفر  
فروای قتلش را دادند

در آن وقت سردار بر این بود که هر کسی حکم قتلش داده شود میتواند از ملت خود بگریزد  
نماید سقراط خواهش ذیل را از ملت نمود چون بی در راه وطن بیخ برده ام  
خواهش میکنم تا مادام که عصر مرا بخانان در پرتیان غذا و آب  
صناعت از این حرف تغیر شده و اینده ۳۸۱ نفر قتلش را تصویب نمودند  
سقراط سی و نوزده مجلس سر برد تا آنکه عید دلس تمام گشت در مدت حبس  
مطالب اخلاقی بشاکردانی که نزدش میامدند تعلیم نمود بعضی از ایشان ماوراء

خوب است فرار مالی سقراط در جواب می گفت محال است که از تو این وطن سر برهیم  
 روزی ام در غروب آفتاب دندان بان جام شوکران و ابدت سقراط داد نیلسون  
 فی انور آنرا سرشید و دستا من اطراف بود اگر و شیون بنام می نمود چون  
 داد و اثر کرد کما سی یکی از شاگردانش نمود گفت فراموش کن خود سی که بر  
 اسکلیپوسس باید قربانی نمائیم این گفت و بعد از خطبه جان جان این  
 تسلیم نمود (۳۹۹)

سفر خلی ده هه هزار نفر — چون در یوش سال (۴۰۴)  
 در گذشت و در پیش آرتاگزرسس (اروشیر و اردت) و کورس  
 در سر سلطنت نزاع نمود و عاقبت آرتاگزرسس پادشاه شد و کورس حاکم شد  
 کورس چون اسپارته را دست بود خواست قشونی از یونان گرفته برادرش  
 از سلطنت خلع نماید

اسپارته ۱۳۰۰۰ سلیت که غالب آنها از ارکادی و آشن بود با در  
 رئیس این قشون کلنارک سپارته بود از آن طرف کورس ۱۰۰۰۰  
 قشون ایرانی داشت ولی غیر منظم

در اوایل سال ۴۰۰ کورس چون خبر قشون را به ساردر برد و به سربازان کشید

که جنگی با سگده آسیای صغیر خواهیم نمود از آنجا به تازش آمده در بیت روز  
آنجا توقف نمودند

چون از تازش حرکت نمودند یونانیان مضطرب گشته و کمانها را با عشا نیندا  
داشتند خواستند در اقبل رسانند کورس ایشان را آرام نموده فسروداد که

بر ما نماند آنجا بفرایید بعد گفت بخت حاکم شام خود بهم رفت  
کورس قشون را از آنجا حرکت داد و به تازش کمانها که نزدیک رودخانه فرات  
واقف آورد و خواست آنها را به بابل برد

در اینوقت قشون بواسطه حرارت آفتاب و ریج راه خسته شده در کونا کرا  
که در بیت فرسخی بابل واقفت اردو زدند بعد از آنکه کورس خنجر آورد  
که قشون ایران را در این نزدیک دیده ام

بمخمشینان خنجر کورس از عروبه خود بیرون آورده مسلح بر خود مرتب کرد و با یونانیان  
در دست راست و ایرانیان را در دست چپ قرار داد

نزدیک طلوع آفتاب کرد سختی پدید آمد و قشون ارتقا کورس که عبادت از آنجا  
نفر بود پید شد در جلوه این قشون عرب چندی بود که بر آنها تاثیر بسته بودند

چون غاصد و قشون ... مظر رسید یونانیان سرد و می افتخار از آن

ریت (نوع جنگ) خوانده و نسیزه مارا به سپهر نازده حمله بر ایران نمود قشون  
ایرانی غراب دارانده استه فرار نمودند در تمام این جنگ نقطه کی از یونانیان بواسطه  
تیری محسوس شد

آرتاکزیز پسر شاه ۶۰۰ سوار یونانیان را محاصره نمود کورس ۶۰۰ سوارش به نظر  
حمه نموده آنها را مشغول ساخت ولی خودش از قشون جدا مانده و چار برادرش  
آرتاکزیز پسر شاه نزدیک بود که پادشاه ایران را مقتول نماید که یکی از ایرانیان نیزه  
به بالای چشم کورس فرود برده او را مقتول و قشونش را بی سردار نمود (۱۴۰۱)  
مراجعت ده هزار نفر — یونانیان بعد از جنگ بخیجه اداخل شده  
و هیچ از قتل کورس خبر نداشتند ولی چون از آن واقف شدند خواستند آنرا  
که سردار کورس بود پادشاه ایران بکشند ولی او قبول ننموده و قشونش را مشغول  
تیسافرن که ساتراپ بنی بود نمود

تیسافرن خواست قشون یونان را سان بپسندید و قسم یاد کرد که صد نه پانسان وارد  
نیارد و ۲۰۰ نفر از سرداران با کلهبارک بخیجه آورستند ولی ساتراپ بر حرم زند  
نموده تمام آنها را دستگیر رسانید

که قشون که یکی از شاگردان تیسافرن بود دست پر کورس یکی از سرداران تیسافرن

بصیحت زیادی بقشون نموده دستسار داد که آنها را به یونان رساند یونانیان او را  
با چند نفر دیگر سردار نمودند از آنوقت گرفتن حکایت مرجهت ده بسند از نظر را  
شروع بنویشتن نمود

یونانیان ساحل یسار و جسله را گرفته بطرف شمال حرکت نموده قشون تیسافرن بحیث  
در فکر جنگ با یونانیان بودند ولی چون از آنها خوف زیادی داشتند نتوانستند با آنها  
جمله نمایند در نزدیکی شهرهای جله قشون تیسافرن از یونانیان جدا شد ولی آن  
آنوقت یونانیان چهار کاره دوک نام که در کوههای این محل مسکن داشتند  
کاره دوک اعدای یونانیان را بجاگ نمودند یونانیان از این محل حرکت کرده  
به ارمنستان رفتند در آنجا تیریناژ ساراب ایرانی با آنها دست شده و آذوقه  
زیادی برای آنها تهیه نمود در اینوقت صوفیان سخمی پیدا شد و مقداری از یونانیان  
بجاگ کرد

یونانیان بعد از طی مسافت زیادی با پلین کوچکی یک صبیحسببت بجزا سود است  
رسیدند سر بازاران بعضی مشاهده دریا بقدری شغوف شدند که گرفتن خیال نمودند  
بایشان صدمه وارد آمده فی الفور خود را با آنها رسانیدند اول لشکر زیادی از خندان  
نموده بعد هر یکی در قلعه کوه بنا کرد

یونانیان را عقیده بر این بود که بر وطنشان رسیده اند ولی کبر نفق آنها را بجز نموده و قشون را  
 به طرابلس بفرستادند و در این شهر با زمینهای قربانیهای زیاد می یافتند و خداوند  
 وسان خود را دیدند و بعد از هفت ماه ۸۶۰ نفر بودند و کمانداران ۴۰۰ نفر بودند  
 یونانیان در ساحل دریا آمده از اسیران بسیار کشتی خوانستند ولی از آن  
 از اینجست فقط زمان ناخوشیها و طغیان را در کشتیها نشاندند و روزی یونان نمودند  
 بهیست تا پاییز در کنار دریا بر سر برده از آنجا به سراسر (قسططنیه) آمدند بعد از  
 آنجا حرکت کرده در خدمت پادشاه تراسس داخل شدند و پس از مدتی به یونان  
 مراجعت کردند

سفر این قشون پانزده ماه طول کشید و راهی که طی کرده بودند عبارت است از  
 ۶۴۰ کیلومتر بود

استیلای لیزاندرو در آسیا — چون لیزاندرو در فین آتن را  
 شکست داد خود صاحب تمام ممالک یونانی آسیا که در تحت دولت آتن بود  
 در تمام این شهرها ساکنین و دست فرسوده بودند یکی نجباء و غنیها و دیگری رعایای  
 لیزاندرو قرار داد که حکومت بر شهری بدهد نفر از غنیها بود نجباء آن شهر شود حکام  
 کم کم مردمان بکینه را نفی بلد کرده ممالک رعایا را غصب نمودند بقدری آن

حکام محمد به سکه شهر باو آرد و مذکوره غالب نجیبی شهرهای سیل و هر گاه تا زمان  
در نرس ترک اموال و وطن عزیز کشفه عریان و سرگردان بمالک و گمرناه برود  
این حکام همیشه مدح یزاند را می نمودند قربانیا و اعیان زیاد و بی افتخار او میگردید  
مثلا در افزون مجسمه برایش ساخته در معبد ارمیس قرار دادند تا مناسبات اعیان و عبادت  
تغییر داده و آنها را یزاند ری اسم گذاشته بودند  
یزاند با سرداران یونانی دیگر کلمه ای بر زبان رانیدند و آید و دارای قوت و قدرت  
کامی شدند

حکومت پارت از این ترتیب کم کم مضطرب گشت زیرا که یزاند به سواست استخوان  
سلاطین از طایفه پراکند ما شود خودش هم از این طایفه بود  
یزاند برای دوستی با کابنان و لفظ پول زیادی برای آنها فرستاد مخصوصا  
برای دلف و دوزن و زونوس آنجن  
نصفین سپارت یزاند را خواستند او هم طاعت نموده به سپارت گشت  
ارزنیلاس چون سپارت آتن و سایر شهرات از تسخیر کرد و چند  
و عده قشون بسواحل مالک آسیا برای جنگ با ایران روانه نمود رئیس آن  
قشون ارزنیلاس بود

بعد از آنکه اتریش پادشاه اسپارت در گذشت پسران زده ساله اش موسوم  
به لشی شیدس بجای او نشست نیزاندر او را از سلطنت خلع نموده خواست  
دوستش اتریزیل را که ۴۴ ساله بود با شاه نماید  
نیزاندر خیال داشت که در تحت سلطنت اتریزیل خود مستقلا سلطنت کند ولی از  
قبول نمود

ذات سه سال بود که یکی از سرداران پارت با ستراب سهای صغیر جنگ میکرد  
در سال ۳۹۶ یک یونانی از سیراکوز به اسپارت آمده گفت . . . کشتی جنگی و  
وقشون زیاد پادشاه ایران در فنیسی است ممکن است خیال جنگ با پارت را داشته باشد  
حکومت پارت اتریزیل را به جنگو گیری آنها فرستاده ۳۰ نفر پارسی که نیزاندر  
خبر آنها بود معاون او فرار دادند

اترزیلاس قشونش را در بندر ایس بیغین نشاند و از اینجاست که آنها منجنیک  
تر و وارفت چون آسپارید بنجار و غنسیا بدو نیزاندر جمع شده او را  
شاه تصور نمودند اترزیلاس او را از این عمل در قریب منع میکرد لکن نیزاندر  
نموده گفت تو میخواهی سبب خفت و رسوائی رفقای تویی اترزیلاس جواب داد  
بلی خود را از تو دست ترنید نم لیراندر متغیر شده به پسین رفت



دقیقا فن مقداری قشون در کار می جسیع نموده بجلد با مقرر آمد اما از یلاس  
سوارانش را به افزوده و در آنجا قشون بزرگی مرتب ساخت بعد خیال کرد که تمام  
آسیای صغیر را در تحت تسلط امیرانیان در آورد

روزی از یلاس چند ایرانی را عریان نموده و بدن آنها را بر قشون نشان داد  
گفت برهنید چند بدن اینها از من پرور می عیاشی نسردیدید آنگاه آنها  
تو جنگ با یونانیان را دارند که شب و روز گوه با و صحرای اطالی نموده یا در روز  
خانه همیشه در زش نموده اند

از یلاس قشون میافرن را در نزدیک ماکمل شکت داد پادشاه ایران ایند  
قیمت است را با قشون زیادی برای قتل میافرن و ریاست قشون ایران فرستاد  
قیمت طلای زیادی از یلاس کشفه در برای بیرون کردن یونانیان ۳۰  
تالان بدود از یلاس قشون را در ناحیه که فارنا باز جاکم آنجا بود بود  
در این ناحیه از یلاس خیال جنگ داشت کون خبری از اسپارت برایشان  
نی افور قشون را برداشته به یونان رفت

کبر لفظ که دوست از یلاس بود میل زیادی بجنب با ایران داشت چنانکه خبر  
خبر فتح اسپارت و گرت رهنده می کشیده گفت برای جوانانی که در نزد

گشته شده اند خیلی فوسس بخورم زیرا که بتوسط آنها تسخیر مملکت بزرگ یونان ممکن بود  
جنگ کرنت — قیامت برای خارج کردن قشون از زیلاکس از آسیا  
خواست قشونی یونان فرستد

برای انجام قصدش کنی از ساکنین جزیره رودرا که موسوم به تیمکرات بود با  
۵۰ تارن برای شورا آمدن حکام یونانی بشهرهای یونان فرستاد  
نام یونانیان مخصوصاً ابدا کرنت مارظلم و جور اسپارتهیاخته شده بود زیرا که  
اسپارتهیا بانی را برب و سیرگوز و کرسیر را به کرنتیها داده بودند  
ساکنین این دو شهر با ارگسی و اتنی نامتقد شده تیمکرات پول زیادی برای جمع  
آوری قشون و سنگسازهای آنها داد

تبنا قشونی به فیید بردند اسپارتهیا لیزاندرا را با عده قشون بدانجا فرستادند  
پزاناس پادشاه اسپارته خواست او هم با لیزاندرا رفته و تألیه ارت را که در  
بانی واقعتاً تصرف کند ولی بزودی ازین خیال برگشت  
در موقعیکه لیزاندرا نیارت را صحرا کرده بود قشون تب رسید و جنگ سختی در  
آنروز واقع گشت لیزاندرا در این جنگ کشته شد (۳۹۵)  
بعد از این جنگ یونان از زیلاکس برادر از آسیا جدا شدند

شهرهای متحد بر ضد سپارت عبارت از تبت و آتن و ارس و کرت و چنا  
و کبر بود و سکنه این شهرها و کرت ضد قتی برای جمع آوری پول و مهمی با  
شور می کشید داده بودند ولی سپار تنها قبل از اشغال آنها جنگ سختی نکرده  
خانایم نمود و قشون شهرهای متحد را شکست دادند  
قشون شهرهای متحد عبارت از ۲۴۰۰۰ پیاده بود یعنی ۱۰۰۰۰ آتنی و ۱۰۰۰۰

ارسی و ۵۰۰۰۰ باقی و ۳۰۰۰۰ کرتی و ۳۰۰۰۰ ازاب  
قشون سپار تنها مرکب از ۵۰۰۰ نفر بود و با وجود کمی قشون فتح نمودند  
هر قدر که کشیدند توانستند بزرگ کرت را تصرف شوند  
آزریلاس قشونش را از طرف شمال به تنالی آورده از طرف شمال که شده و از پای  
قشون شهرهای متحد در جنگ کترین از روزه بودند از ریلاس جنگ سختی نمود  
آنها شکست فاحشی ذود بعدری از این فتح سرد شد که مبلغ ۱۰۰۰۰ تالان

### بعد دلف فرستاد

در این وقت کنن امیر اهرستی که در قبرس پناه برده بود چند ششلیک با شش  
قبرس و ناز با از ساراب مرتب نموده و سفاین سپارتی را شکست داد و

آنها شکست (۳۹۴)

هسپاریتها در پنجک اسپای صغیر از دست دادند بعد از این واقعه در شش  
سال جنگ بین کرت و پارت طول کشید و کراتهای کرت رعایای اسپا  
قل و عارت نموده آنها را بیرون نمودند اینده هسپاریتها با سیونا متحد شد  
در وسط کرت و هندرس قرار گرفتند

استان باعه قشون بریاست اینفیکرات بگلک شهرهای متحد فرستادند و  
سرور جنگی بزرگ در آنجا نمود

یونانیان این عصر بطریق هسپاریتها جنگ میکردند یعنی بطریق سستین بر خود بزرگ  
گروه نیزه های بزرگ بدست میکردند اینفیکرات این سبک را پسندیده و بسیار  
که برای کب میشت جنگ میکردند با سهای سبک و اسلحه کوچک در این  
اشخاص را طاعت میکنند (پنایمنی سپر کوچک)

اینفیکرات تمام قشون را به دستهای کوچک تقسیم نموده آنها را در عقب سنگرها  
گفتن و غارها با بعد از تخریب اسپای صغیر در سواحل جزایر یونان گرس کرده  
به هسپارتی را که یافتند متصل رسانیدند بعد غانیان را به لاکینی آوردند  
جزیره سیتیرا استخراج نموده و هسنی را عارت کردند

بعد فازناباز و کمن بکرت آمده قرار دادند که حصار آتن را دو باره

نیا فارناز پول زیاد می جسیع نمود و تب ۱۰۰۰ تا برای مایه خن حصار به آن  
روان کرده بعد از مدتی آنرا تمام نمودند ( ۳۹۲ )

آتی را برای عایزه دادن کنن مجسمه از برنج برایش ساخته و آنرا در یکی از میدانهای شهر قرار  
عقدنامه آتالیسید اسس — چون اسپارتهیا نوشتند در آن و آن  
باشهرای متحده با ایران جنگ کنند آتالیسید اسس را برای اتحاد نزد پادشا  
ایران فرستادند آتی با هم کنن را فرستادند این دو سفیر به سارده که پادشاهی تخت  
تریباز ساراپ ایران بود رسیدند ساراپ چون بیشتر مایل به اسپارتهیا بود  
کنن را حبس نمود

چون یونانیان بخبر رسیدند شورش سختی در تمام یونان بر پا کردند و نزد نازبول  
آتی با چاکشتی سواحل پسین را تسخیر کرد اسپارتهیائی که در سواحل آتن بودند  
حمله به بندر پیر نموده توراخانه و سفایخی که در آنجا بود غارت کردند

آتالیسید اسس با تریباز بوشش رفته و با آرتاگزر سس پادشاه ایران صحبت زیاده  
در باب ایران نمودند در هر جهت به یونان تریباز نمایندگان هر شهر را جمع نمودند  
جواب ویل را از طرف پادشاه ایران قراست نمود

د جزیره قبرس و شهرهای یونانی اسپیا تمام با ایران متعلق میشدند و تمام شهرها

یونان خواه بزرگ و خواه کوچک در حکومت آزاد و مستقل میباشند مگر بعضی  
و امپیریس و سیرس که در تحت حکومت آتن شدند هرگاه گنسنین شهر  
عظم پادشاه ایران سیر بر چند قشون ایران بآن شهر روانه خواهد شد تمام گنسنین  
آنجا خراب و گنسنین را سیر خواهد نمود

بنا بر فرات اینقاله سکه شهرهای یونان محکم تا ب معاوضت بنا پادشاه ایران  
صلح نمودند و این قرارداد را عهدنامه آتنا سیداس نام نهادند  
اسپارت در این میان هیچ تلف نمود زیرا که متحدین دستمزدش شورش نکردند  
تخصی آثر زیلاس گفت نیل خفت و فحلت بود اگر اسپارتهیا دوست ایرانیان  
باشند آثر زیلاس جیب داد علی ایرانیان آنرا باختار کردند

## فصل بیست و یکم تفوق است

ظلم و جور اسپارت - اسپارتهیا بعد از آنکه با ایرانیان یونانیان  
متحد شدند خود را صاحب اختیار تمام یونان دانستند  
اسپارتهیا خواستند حصار شهر مانتین را که در آرکادی وقت خراب  
بنا شد زیرا که سکنه این شهر هیچ گلی نمود و بودند گنسنین مانتین از خراب کردن

استماع کرده اعلان جنگ نمودند اسپارتیها نهرانی را که آب بشهر میآورد برگیر کردند  
بعد آب آنها را به در حصار جمع کردند خاک را بعد از مدتی حصار خراب گشته شهر منقرض شد آنها  
صد مد زیادی بسکنه وارد آورده شهر را بچار قریه قسمت نمودند (۳۸۵)

شهر المنت که در کالیدیک وقت بشهرهای مجاورش و آتن و تب متحد گشته  
و شهر به آن رقابت نموده از اسپارت کمک طلبیدند اسپارتیها دو دفعه

فرستادند دفعه اول اسپارتیها بعد از چهار سال جنگ المنت را منقرض نمودند (۳۷۹)

دفعه دوم قشون اسپارت از تب عبور کرده در نزدیکی زورخانه که در خارج شهر

بود و روزی یکی از سائین تب از فبیداس سردار اسپارتی خوش نمود که

کادم را منقرض نماید سردار قبول نموده و در نظر کمربستانانی قشون شهر وارد نمود

و اینمیس رئیس دگر اتار اچوسس نمود

در اسپارت شورش بزرگی برپا شد زیرا که تب یکی از شهرهای متحده اسپارت

بود آرتزیماس در مجلس حاضر شده گفت هر اسپارتی میتواند کاری را که برای

وطنش نافذ است بگذرد در انجام آن آزاد است

لکن حکومت اینخرفار قبول نموده جرعه زیادی از فبیداسس گرفتند

اینمیس را قتل رساند

استخراج صفت بواسطه پلید اس — بعد از تسخیر کا دم چاه  
صد نفر از کهنین صفت به آن پناه بردند باین چهار صد نفر شخصی بود شجاع  
موسوم به پلید اس این شخص خواست مثل ترازیبول و طنش را از دست  
اجانب خلاص نماید

پلید اس با صد نفر بقصبه که نزدیک سترن است آمده و در آنجا باشان  
که یکی از غنایا شهر و با فلیه اس معادن سرداران همدست شدند  
شبی در راه و سامبر پلید اس با همراهمان شان بسبک شکار چای لباس پوشیده  
و در پند دروازه وارد شهر شده در منزل شان جمع شدند

در این شب دو نفر از سرداران موسوم به ارشیاس و فلیت نزل  
فیلید اس دعوت داشتند با آنها خبر دادند که شورشیان در منزل شان هستند  
سرداران فی الفور شان را احضار کردند و شخص آنها را اطمینان داده بمنزله  
برگشت چند دقیقه بعد غذای از آن در باب پلید اس سید ارشیاس صفت  
فی الفور کاغذ را در زیر پایش گذاشته گفت فردا کار ما هر شب خواهد بود

چون وقت خواب رسید فلید اس شورشیان را لباس زنانه پوشانیده بخانه  
خودش آورده ایشان در آنجا آن دو سردار را گذاشت بعد روسای نجیبان را



رسانده و بجهت حسین را از خرس بر آوردند

بعد از این عالی پدید اس بر امانش اسلحه که در معابد بود بسیردن آورده  
بعد امقیون فرار دادند و در کوچ ما استخلاص شهر را جازو دادند

اسپارتیانی که در کادم بودند از وقت منجر گشته از شهرشان بیرون شدند  
فره ای از در طلوع آفتاب پدید اس و همراهانش با چند کشیش مجلس خضر شد  
قرار دادند که اسپارتیهای کادم را از تب بیرون نمایند و از اینجاست  
ترتیب داده و تب را از تحت تسلط اسپارتیانجات دادند

ایا میسند اس - شهرهای باثی بر کادم دارای حکومت علیحده بود  
و تب از خود اصحاب اختیار نمیدانستند لیکن تمام شهرهای باثی مایل به  
طاعت کردن تب نبودند

حکومت تب از روی عدالت کار نمیکرد و دنی چون تب با شجاعت زیاد و  
جنگها بخرج داده بودند تب یکی از شهرهای بزرگ یونان محسوب بود بعد از جنگ  
با اسپارت ایامیسنند اس حاکم اسپارت شد

خانواده انیخس بسیار فقیر ولی نجیب بود البته او فقط منحصراً یک تنبل بود  
همینکه روزی در مکانی موعود بود خواست لباس را بشوید ولی چون لباس دیگر

داشت از این جهت مدتی در منسوخ شدن ماند تا اثر داشتند

پاپاسینه اس حسن سردار شد ۴۵ قرض نموده تبه البسه و آله خود را نمود  
پاپاسینه اس نزدیکی از شاگردان فیثاغورث تحصیل کرده بود در نواعت  
فی دستیار بسیار ماهر بود کشتی گیری و ورزش را نمی پسندیده و بکهنه است  
مرد باید با اسلحه بازی نماید

در فصاحت و بلاغت پاپاسینه اس سرآمد رفقایش بود ولی همیشه کم حرف و مختصر گو  
بود در مدت زندگی کانیس هرگز دروغ نگفته و در وقت سربازی هرگز از قوانین نظام  
سربازان پیچید پاپاسینه اس یکی از دوستان خاص پلید اس بود همیشه در ترقی  
وطن کار کرده و تبه قشون بزرگی برای جنگ با اسپارت نمود  
پلید اس ۳۰۰ نفر از جوانان تب را انتخاب نموده و این دسته را قشون تب  
نام نهاد

جنگ تب با اسپارت - مدت چند سال پارت و تب جنگ  
کردند اسپار تیار و نفر از سر دوران آن تنه اگر ملک به پلید اس نموده بودند  
بقتل رساند بعد خواستند بندر پرر متصرف شوند آئین از استماع این خبر متعجب شدند  
اعلان جنگ نمودند آئین را بعد از معااهده آنالید اس کشتی در ساحل اسپار تیار

و بعد از آن بگری دشت را غنیمت شمرده سفاین تجار تی در یابی از ثرا غارت می نمودند  
آینا چون تجارتشان ضرر رسید با شهرهای پیرانس می نرسیدند و دشت بخت  
شهر دیگر متوجه گشته سفاین بزرگی ساختند (۳۷۶)

بر شهری نمایند با هیچ دستاورد در آن مجلس در باب تجارت و جنگ با سپاه  
شورت می نمودند بعد از چند سال سپاه تها در باقی دور دریا با شهرهای متحد  
نمودند آرزویلا سرت رفت آنجا غارت کرد و بی بازت با حرمت و عجزت  
از دست نداده جنگ نمودند

روزی پیدایس با قشون مقدشش نزدیک سپاه تها رسید کی از زلفاش با  
حال در وسط دشمن خود ایستاد پیدایس جواب داد بی دشمن در وسط ما خوا  
افعاد در این محل پیدایس با سیصد نفر قشون با سپاه تها جنگ کرده  
آنها را شکست داد

آینا کلم از ترقی تب ما مضطرب شده با اسپارت صلح نمودند بعد از آن  
شد که بر شهری حکومت علیحدّه داشته باشد و بر شهری که از این سردار دو سپه  
نایر شهرها متحد شده او را محصل کنند

سپاه تها و آینا با اسم شهرهای متحده قسم خوردند و کی تب آنهاستند در قسم نام

بجای شب پائی نوشته شود آرزوهای اس قجج نمود و پاپستند اس در نوشتن پائی  
همه را کرده آرزوهای اس به دگفت ایما بایل نیستی که شهرهای پائی مستقل باشند و در  
تنبه جواب داد چرا در صورتیکه اسارت میل به استقلال شهرهای لاکنی داشته باشد  
آرزوهای اس تغییر شده کلمه شب را از قسم ناره محو کرد

خاک لکتر کلمه شب را پادشاه اسارت خوبت شهرهای پائی  
از بنگ شب اخلاص نماید اسپارتهها با داده هزار پهلوت بین کوه شیرین  
و هلیکن از دوزدنت با شش هزار پهلوت در شهر کوچک کلمه آمدند مجلس  
شورای شب خنجر تصویب نمود لکن پاپستند اس به بعضی جهات تیه خنجر نمود  
اسپارتهها قشونان آید و دوازده صنف تقسیم کردند پاپستند اس قشون  
در سمت راست نگاه داشته و قشون مقدس را بریاست پدید اس در طرف چپ  
قشون مقدس قشون طرف راست اسارت حمله نموده آنها شکست داد کلمه شب  
پادشاه کشته شد و هزار لاسد خنجر که چارصه اسرا آنها از بجای  
اسارت بود قتل رسیدند

در موقع عید قیامت پیدی پنجره شکست آید اسارت رسید در پیر زمان  
جوانان در خیابانها مشغول قصه آواز خوانی بودند گفتن جنس را به بعد از آنجا

عید و اگداشته اند تو ام معقولین با ابله گفتند در میدانهای شهر کراش کرده و خجسته

منمودند تو ام فسرار چون جنگ از خجالت در نمازشان آمدند

استیلا و پلینیز بواسطه تب ما - عمل پلینیز که مدتی محکوم به تو ای

اسپارت بودند کم کم خسته شده خوبستند از تحت تسلط اسپارت خارج شوند

سکنه مانتیق با وجود جنگ و شکستی که از اثر زینتاس خورد و بودند دو جز

حصار شهرشانرا بنگ شهرهای متحد و بنا کردند

دکراتهای بزرگ مقداری از ارسنگر آنها را بقتل رسانیدند باقی ایشان بعبادت شمس

پناه بردند و کراتها در مبدد حاصل شده تمام آنها را کشتند

دکراتهای آرکارومی تمام سکنه شهر را حبس نموده شهر بزرگی ساختند و شهر در

رودخانه نزدیک لاکنی بنا شد اول حصار مخفی بدوران ساختند بعد تا بزرگ

در آن بنا نمودند این شهر موسوم به میکالپلیس شد

نب با بنا بر حکم ایاپینند اس از بروج گزنت گذشتند بپلینیز وارد شدند در این

محل آرکا دیها وارترین با آنها متحد گشته قرار دادند که پلینیز با اسپارت جنگ

در این وقت مدت سرداری ایاپینند اس تمام شده بود لکن قشون حسیع

شده دو مرتبه او را سردار کردند

نمون تب اردوز ان تاس پانین مقله مغابل دروازیه سپارت اردوز (۳۶۵)  
 چون شهر سپارت دارای حصه و برج و باروی صحیحی نبود و گنیس مضطرب  
 لکن آرزوی تاس که حال معاد دسترس ساله بود پنهانی حوالی شهر را لشکر تب قرار داد  
 بیست هزاره از جنک آرا کند ملتغای بدبخت خود حال تنه شمشیر از غر  
 آرا کند چنانچه شده

تب از جنگ اهنیکل را غارت نمودند و دست نغرا ز تورش گتندگان  
 سپارت ترک و هن گفته خود استن سپارت را به تب تسلیم نمایند سپارتها خود  
 آن دست نغرا بقتل رسانند لکن آرزوی تاس مانع شد ولی شبی آرا بقتل ریخ  
 ایامینداس تمام حوالی سپارت را غارت نمود و قتلش در این وقت بی غله  
 فاده عقب نشسته

قبل از بیرون رفتن از پنیر ایامینداس منی آرا که مطیع سپارت بودند شورا  
 قتل برگی از آنها مرتب کرده بعد در روی کوه ایتم شهر جدیدی بنا کرده آن

سین ۹۴ نام نهاد

تب با برای رجعت کردن انشیریلتالی که در سینفالنی و پناکت  
 بودند بد آنجا آوردند (۳۶۹)



سوم شد حسین

شبی کم کم دولت مصری شد اسپار نیاد بگرمو استند انجار انصرف شوند  
 در جهت قشون سب اپانید اس مختصر شد زیرا که چهار ماه بیشتر از مدت ریاستش  
 فراموشی کرده بود بعد در او خواستند نقل رسانند اپانید اس فراموش  
 نمود که بعد از مرگش اسم لکتر و سپهت و سن را در وی قریش حکامی نهادند  
 ملکند اس در قسالی — سکه قسالی از سایر شهرهای یونان یا  
 بود لکن در بعضی حکمای و خلی و نفاق بر سر کربابم متحد گشته بودند  
 پادشاه قسالی موسوم به ژان بوشتر قسالی آمده و سکه انجار

در تحت یک حکومت قرار داد

ژازن خود را تا گن (سردار کل) نام نهاد بعد بیت هزار پهلوت شهنشاه

سوار برای حفظ مملکت ترتیب داد

ژازن پهلوت شهنشاه ایران را داشت و قبل از این قصد هزار گاو و ده هزار بز برای قربانی به دلف برده قرار داد که هر کس حیوان قربانیش مطبوع و قشود تاج طلا باو عطا نماید در روز قربانی هفت نفر کین کرده او را هلاک کردند

برادرش خانیان او شد کفن برادر که چکش او را نقل ساخته خود به تخت نشست برادر زاده ژازن روزی وارد قصر سپهر عمویش شده او را گشت این خانیان آخری موسوم به اسکندر فرزند بود چون تخت نشست نیزه را که بویله آن سپهر عمویش گشته شده بود وقف یکی از معابد نمود بعد سکنه دو شهر را که با او دشنام داده بودند هلاک نمود

تسانی نام وضع حکومت اسکندر متوحش شده از تب کمک خواستند پسید اسپه  
با مقدار می قشون تسانی آمده اسکندر را از سلطنت خلع نمود از آنجا پسید اسپه  
معه و نید رفته پادشاه اشجار اباتت متحد نمود

دفعه دیگر بار پسید اسپه تسانی رفت این دفعه اسکندر او را بهمانی دعوت کرد  
جهنم



جلسه نمود

گویند پیدایش هر مجلس به اسکندر گفت پدر امر نیکش اگر از جنگ تو خلاص شوم آن  
خواهم کشید بگذر جواب داد تو در مردن خیلی شتاب دار می پیدایش گفت

زیرا که در قتل تو بسیار عجله دارم

زن اسکندر روزی داخل مجلس شده از برای آن پیدایش غصه خوری نمود پیدایش  
اورا مخاطب ساخته گفت از برای تو بیشتر من غصه بخورم زیرا که تپیدم چگونه تو

تخلل این شوهر ظالم را میسنائی

تب اشقونی برای خلاصی پیدایش به تسائی روانه کردند لکن اسکندر ایشان  
گشت داد و هر از قشون تب اپایندایش بود قشون اورا سپردا کردند و او را

بطریق پیدایش را خلاص کرده

چند سال بعد پیدایش جنگی با اسکندر نموده اورا گشت داد و خواست اسکندر  
در میدان جنگ بقیل رساند لکن مقصودش رسید زیرا که سر بازی خود اورا طلا

کرده (۳۶۴)

بعد از جنگ زن اسکندر از ظلم و خلق بد شوهرش تنگ آمده شبی اورا گشت  
آه شجاعت ما ابرو ما این — آتی ما بت احداث نموده با آستان

نتایج شد و سر می دست پسر وزیر است قشون را میگرد (۳۶۹) .  
 آرکا دیها برای علاجی از اسپارت گندم خواستند از پاپیند اسس آرکا دیها  
 گفتن قشونی از سیراورد بگفت اسپارتینا آمده است و آرکا دیها را شکست داد (۳۶۸)  
 نسبتا چون خود با سنا و مدینه پید اسس امبرای اشخا در زود پادشاه ایران فرستادند  
 این شخص در راه قاصدین آتن و الید و آرکا دیها بر خورد پادشاه ایران محبت  
 زیادای به پید اسس نموده فقط بابت متحد شد و مستشار داد که اگر هر شهری و محل را  
 نمود با او جنگ کند در مراجعت ایشان یونان آتیجا قاصدین از نقل رسانند  
 پید اسس تا یکی از رسولان ایران یونان مراجعت نموده و در مجلسی که نماینده گان  
 شهر بودند سیام پادشاه ایران را خواند پید اسس بعد از فراموشی کاغذ خواند  
 آنها را در اشخا و قسم دهد نمایند کان جواب دادند ما برای کسب خبر آمده ایم نه برای  
 اشخاد (۳۶۷)

جوابهای نمایندگان بسیار مضحک بود مثل اینکه نمایند و آرکا دیها گفت در کسوت  
 شربت و شیرینی زیاد بود لکن هیچ مرد جنگی در آنجا مشاهده نکردم لکن  
 آرکا دیها با اسپارت آتن متحد شد و ولی باز متضادیت نموده و بدست  
 بریاست پاپیند اسس مرتب کردند